

دموکراسی برای ایران زود است

۲۳ تیر ۱۴۰۱ ساعت ۱۹:۰۸

جالب آن است که تعریف شاه ایران از دموکراسی با تعریف برخی از حامیان داخلی و خارجی او متفاوت بود و هر یک بنا بر منافع و نگرش سیاسی خود به آن می‌نگریستند. با این حال همه این افراد و گروه‌ها در یک مفهوم که در مقابل دموکراسی قرار داشت، هم نظر بودند و آن سرکوب مردم برای پیشبرد اهداف خاص بود.

یکی از ویژگی‌های مشترک حکومت‌های دیکتاتور و مستبد، عدم احترام و اجرای دموکراسی است. معمولاً دیکتاتورها جایگاهی برای مردم و آزادی‌های اساسی آنان قائل نیستند، با این حال بسیاری از آنان با توجیه اقدامات دیکتاتورمآبانه، مردم را عامل اصلی اقدامات خود دانسته و در برخی موارد نیز با وقاحت تمام، حکومت خود را مصداق حکومتی دموکراتیک معرفی می‌کنند. نمونه این نوع نگرش به دموکراسی را در قاموس سیاسی شاه ایران نیز می‌توان مشاهده نمود. محمدرضا شاه به مانند پدرش اعتقادی به دموکراسی نداشت و وجود آن را برای مردم ایران زود می‌دانست. تعریف او از دموکراسی، تعریفی خاص و عجیب بود.

دموکراسی برای ایران زود است

شاه ایران به عدم دموکراتیک بودن حکومت خود اذعان داشت. با این حال توجیه او برای عدم وجود دموکراسی در ایران، آماده نبودن مردم برای پذیرش دموکراسی بود. شاه، «بارها به زمامداران و مقامات بلند پایه سیاسی جهان گفته بود... چنان که این حق دموکراسی - به آنها داده شود، مملکت را به بی‌نظمی و نابودی می‌کشاند»^۱.

جالب آن است که تعریف شاه ایران از دموکراسی با تعریف برخی از حامیان داخلی و خارجی او متفاوت بود و هر یک بنا بر منافع و نگرش سیاسی خود به آن می‌نگریستند. با این حال همه این افراد و گروه‌ها در یک مفهوم که در مقابل دموکراسی قرار داشت، هم نظر بودند و آن سرکوب مردم برای پیشبرد اهداف خاص بود. نمونه‌ای از این نگرش را می‌توان در قضیه شاه و سفیر آمریکا لویی هندرسون در جریان تصویب لایحه قرارداد کنسرسیوم مشاهده کرد.

«محمدرضا شاه و لوی هندرسن، سرکوب مردم را لازمه برگزاری انتخابات می‌دانستند؛ اما در کنار آن هم دم از انتخابات آزاد می‌زدند. ولی تعبیر این افراد از انتخابات آزاد و طرح شعارهایی چون عناصر «وطن پرست»، «آزادی» و «دموکراسی» مفهومی متفاوت با واقعیت مفهومی این واژه‌ها بود و هر یک از آنها در راستای مقاصد و منافع افراد مذکور بود.

«به نظر سفیر ایالات متحد آمریکا انتخابات آزادی انتخاباتی است که وابستگان، یا هواخواهان واشینگتن در مجلس حضور داشته باشند و قبل از هر کاری، لایحه قرارداد کنسرسیوم را بدون هیچگونه اعتراض و ایرادی تصویب کنند و از دولت زاهدی و دولتهای وابسته بعدی پشتیبانی نمایند. شاه برای مقابله با سپهبد زاهدی و نیز تحکیم پایه‌های استبداد سلطنتی خواهان مجلسی است که

نمایندگان آن را تحت فرمان و کنترل خود داشته باشد، بدین منظور برگزاری انتخابات تحت نظارت یا فرمایشی را توصیه می‌کند.^۲

شاه برای توجیه اعتقادات خود گاه حتی دست به اقدامات عجیب و غریب می‌زد. در خاطرات یکی از افرادی که در آن دوره شاهد برخی از واقعیات سیاسی بود، در ماجرای بدرقه جیمی کارتر به تهران آمده است: «شخصی می‌گفت علت این که جیمی کارتر را از فرودگاه تا میدان شهید با اتومبیل شاه به اتفاق آوردند و افرادی در دو صف در طول این راه ادای احترام نمودند که همه از ساواکی‌ها بودند و از میدان به بعد با هلیکوپتر رفتند برای این بود که زنی به نام مریم دولتشاهی می‌خواست نارنجک به سوی کارتر پرت کند، از این جهت با هلیکوپتر، او و خانم کارتر را بردند! شنیدن این جملات خنده‌دار بود و مشخص بود این هم کار خود دستگاه بود که به کارتر خواست بگوید که نتیجه آزادی در ایران این است که به سوی شما، این کمونیست‌ها سوء قصدی می‌خواهند بکنند! و الا چطور قبلاً هلیکوپتر برای سواری کارتر و زنش در آنجا آماده نموده بودند؟ آیا آن‌ها می‌دانستند به او سوء قصد می‌شود؟»^۳

او حتی در دهه ۱۳۵۰، با اقداماتی چون تأسیس حزب رستاخیز، آن دموکراسی نیم‌بند را نیز کاملاً از بین برد و اعلام کرد «کسی که وارد حزب رستاخیز نشود، دو راه در پیش دارد؛ چنین شخصی یا وابسته به یک سازمان غیرقانونی است، یا به حزب توده و به بیان دیگر یک خائن است. این چنین فردی جایز در یکی از زندان‌های ایران است، یا اگر مایل باشد می‌تواند همین فردا کشور را ترک کند...» سه سال بعد، شاه، طی سخنانی در رادیو تلویزیون ایران، به اعمال خلاف قانون اساسی خود، در دوران پادشاهیستش اعتراف می‌کند و وعده می‌دهد که از آن پس حکومت ایران براساس قانون اساسی سال ۱۲۸۵ عمل کند.^۴

شاه در نظر داشت که با تأسیس حزب رستاخیز، یک دموکراسی هدایت شده را (آن چنان که خود می‌خواست) در سراسر کشور برقرار نماید. به عبارتی هدف شاه این بود که مردم در امور خود مشارکت داشته و به این طریق نمونه‌های از دموکراسی متجلی گردد، ولی مشارکتی که مردم در آن حضور نداشته باشند.^۵

علاوه بر شاه، دستگاه فکری او هم که متشکل از افراد، نهادها و سازمان‌های حامی او بودند نیز دموکراسی را در چارچوب افکار و اندیشه‌های تولید شده در دستگاه حکومت و احزاب تعیین شده همچون رستاخیز تعریف می‌کردند. نمونه‌ای از این موضوع را می‌توان در بخشی از صحبت‌های اسدالله علم با یکی از اعضای سفارت آمریکا مشاهده نمود:

«مطلقاً سیستم دموکراسی غربی را ما نمی‌توانیم این جا پیاده کنیم. بعد هم این حزب نیست، این یک رستاخیز است که عموم مردم در آن شریکند و حق همه جور حرف زدن و آزادی در چهارچوب آن دارند، بدون آن که از طرف حزب اکثریت تکفیر شوند. در حقیقت آزادی بیشتری حالا برقرار شده است. گفت: شاید این طور باشد.»^۶

سخن نهایی

شاه علیرغم آنکه علاقه‌ای به استقرار دموکراسی در کشور نداشت و بارها به طور مستقیم و غیرمستقیم به عدم وجود دموکراسی در ایران اشاره کرده بود؛ اما همواره از انتقاد مخالفان داخلی و یا حتی حامیان خارجی خود مبنی بر عدم وجود دموکراسی در ایران دلخور می‌شد. چنانچه شاه بارها مطبوعات و رسانه‌های غربی همچون بی‌بی‌سی را به طرفداری از مخالفان خود متهم کرده بود. این در حالیست که به گفته کسانی چون هائزر، کشورهای غربی همواره متحد شاه بودند و رسانه‌هایی چون بی‌بی‌سی «آنقدرها هم با رژیم شاه مخالف نبود. هم با طرفداران شاه مصاحبه می‌کرد و هم با مخالفان شامسحوادثی را در اخبار خود ذکر می‌کرد که

فهرست منابع

۱. موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سقوط: مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۹.
- غلامرضا نجاتی، ماجرای کودتای سرلشگر قرنی، تهران انتشارات رسا، ۱۳۷۳، صص ۱۴-۱۵.
- ابوالحسن عمیدی نوری، یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار، جلد ۲، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳، ص ۴۴۱.
- غلامرضا نجاتی، تهاجم، مروری بر پاسخ به تاریخ و نقدی بر ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۲، ص ۷۰.
- موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، همان، ص ۲۰۱.
- اسدالله علم، یادداشت‌های علم، تهران، انتشارات کتاب‌سرا، جلد ۴، صص ۶۸۴-۶۸۵.
- رابرت هایزر، مأموریت در تهران، خاطرات ژنرال هایزر، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۶۵، صص ۲۸-۲۹.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/48825/زود-ایران-دموکراسی>